

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: رضا نافع

۱۶ سپتمبر ۲۰۲۰

تفسیری متفاوت از سیاست خارجی ترامپ!



دلیل نفرت فرا حزبی از ترامپ که منحصر به یک حزب نیست بلکه در برگیرنده جناحی است که در هر دو حزب (دموکرات و جمهوریخواه در عرصه سیاست خارجی آمریکا از اهداف مشابهی پیروی می کنند) چیست؟ دلیل نفرت نهادهای سیاست خارجی ایالات متحده از دونالد ترامپ این است که او نمی خواهد ناتو را به جنگ های تازه بفرستد. آنها امیدوارند که جو بایدن، رئیس جمهور احتمالی بعدی آمریکا سیاستی در پیش گیرد که درست عکس سیاست ترامپ باشد.

دلیل خصومت بیش از حد این نخبگان مدافع حفظ و تداوم سیاست خارجی آمریکا با ترامپ، این است که او وقت صرف دادن مأموریت های تازه به ناتو نمی کند، یعنی کاری که تضمین کننده ادامه حیات ناتو است. از منظر این نخبگان این عمل ترامپ برابر است با توهین به مقدسات کسانی که طی ۷۰ سال گذشته در محراب ناتو زانو به زمین زده و اوراد خوانده اند.

واکنش خشمگین سناتور «بن ساس»، سناتوری که اتفاقاً جمهوریخواه هم هست، به این رفتار ترامپ چنین است: «نیروهای آمریکایی به عنوان پولیس راهنمایی و رانندگی یا مددکاران اجتماعی در سراسر جهان مستقر نیستند – آنها برنامه های گسترش طلبانه بدترین رژیم های جهان، به ویژه چین و روسیه را تحت کنترل دارند.»

سوزان رایس، مشاور امنیت ملی سابق کاخ سفید، با ابراز نگرانی در این مورد از ادامه فرسایش اعتماد به رهبری امریکا در داخل ناتو و تلاش های بیشتر برای زیر سؤال بردن تعهد امریکا و همچنین فرستادن نشانه های بیشتر به صاحبان قدرت در ناتو و خود روسیه مبنی بر آسیب پذیری کل این نهاد، ابراز نگرانی کرد. به گفته نیکلاس برنز، سفیر سابق امریکا در ناتو و مشاور فعلی جو بایدن، رفتار ترمپ با متحدان نظامی امریکا در درجه اول چنانست که باری بر دوش خزانه داری امریکا هستند. ترمپ در حالی که با ولادیمیر پوتین، شی جین پینگ، کیم جونگ اون و دیگر «اقتدارگرایان» در سراسر جهان با ظرافت رفتار می کند، دوستان واقعی و اشنگتن در اروپا، سران دولت دموکرات مانند رئیس جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون و صدراعظم المان را بشدت مورد انتقاد قرار می دهد.

هفتاد مقام سابق امنیت ملی جمهوری خواهان اخیراً با انتشار بیانیه ای ترمپ را به «آسیب رساندن به شهرت جهانی امریکا و تضعیف نفوذ اخلاقی و دیپلماتیک ملت امریکا» متهم کردند و – حتی وحشتناک تر! از این ها آنست که ترمپ ناتو را «منسوخ» خوانده است.

بنابراین، نه تنها ترمپ نتوانست مأموریت جدیدی برای ناتو تنظیم کند، بلکه به جای آن مأموریت دیگری طراحی کرد و خواستار آن شد که کشورهای عضو بر بودجه ناتو بیفزایند. که سبب شد اعضای ناتو متقابلاً یکدیگر را متهم سازند. ترمپ پیوسته به خود می بالد که ناتو را متقاعد ساخته تا ۱۳۰ میلیارد دالر اضافی گردآوری کند. وحتی اخیراً تهدید کرد که این مبلغ به ۴۰۰ میلیارد دالر افزایش خواهد یافت.

از نظر کارمندان اندیشکده های سیاست خارجی و اشنگتن، تحت فشار قرار دادن کشورهای عضو ناتو برای تأمین پول بیشتر کاری خطرناک است: زیرا این کار می تواند به پریشی نامطلوب بینجامد که آیا تأمین منابع ناتو – خصوصاً در حال حاضر که به دلیل کووید ۱۹ با رکود اقتصادی روبه رو هستیم – سرمایه گذاری عاقلانه ای است.

این که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال پیمان ورشو، ناتو بشدت به دنبال یافتن دلیلی برای توجیه موجودیت خود بود بر کسی پنهان نیست. گرچه این اتحادیه طی ۲۰ سال تعداد اعضای خود را از ۱۶ به ۳۰ کشور افزایش داد، اما غیر از اینرسی- رخوت – هیچ دلیل قانع کننده ای برای ادامه حیات خود به این صورت ندارد.

البته تهدیدهایی بوده است (که بخشی از آنها هم تازه هم بوده اند) – به عنوان مثال در زمینه امنیت سایبری، مهاجرت گسترده، قاچاق انسان، مواد مخدر، تهدید به گسترش سلاح های هسته ای و تروریسم بین المللی. اما هرگز کاملاً روشن نبوده که یک اتحاد نظامی با چنین تمرکز متراکم بر وظائفی محدود که دقیقاً مشخص شده اند چگونه باید بتواند به تنهایی با آن مسائل روبه رو شود. از این رو ناتو مجبور بود به گونه ای جدی به جست و جوی راه حل بر آید.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی جنون «مداخله بشردوستانه» گسترش یافت. این امر منجر به آن شد که ناتو در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ دست به بمباران بوسنی و هرزگوین بزند و در سال ۱۹۹۹ دیگر بخش های یوگسلاوی را، به گونه ای وحشتناک بمباران کند. هیچ یک از این دو عملیات دست آوردی «بشردوستانه» به بار نیاوردند و به اهدافی نرسیدند که همه آنها سالها پیش – بدون استفاده از زور – قابل تحقق بودند.

از سال ۲۰۰۱ به بعد، ناتو نیز خود را وقف «جنگ علیه تروریسم» جهانی کرد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو برای اولین بار در تاریخ خود به ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی استناد کرد و اظهار داشت که حمله تروریستی به ایالات متحده برابر با حمله به هر یک از اعضای ناتو است.

هنگامی که در اکتوبر ۲۰۰۱ ایالات متحده با حمله به افغانستان به عملیات ۱۱ سپتامبر «پاسخ» داد، ناتو نیز برای ارائه کمک در آنجا بود. ناتو در ماه دسمبر (ISAF) International Security Assistance Force را، که به

اصطلاح «نیروی بین المللی کمک امنیتی» است، تأسیس کرد. مأموریت ناروشن و مبهم این گروه کمک به دولت افغانستان برای اعمال نفوذ و گسترش کنترل خود بر سراسر کشور بود و زمینه سازی برای بازسازی یک حکومت مؤثر. بعد نوبت رسید به عراق. با وجود مقاومت شدید فرانسه و آلمان در برابر حمله سال ۲۰۰۳، ناتو به سرعت برق فعال شد و سرانجام یک سال بعد، مأموریت آموزشی ناتو در عراق را راه اندازی کرد که هدف بعدی آن آنطور که ادعا می شد «کمک به ساختن ساختارهای آموزشی و امکانات برای نیروهای امنیتی عراق بود تا عراق ظرفیت های مؤثر، پایدار و متناسب، با نیازهای کشور را به دست آورد». بنا بر این یکی از کارهای بعدی ناتو در آنجا آموزش پولیس عراق بود. اما، ویکی لیکس در یکی از گزارش های خود از جنگ عراق نشان داد که این پولیس «خوب آموزش دیده» عراق بازداشت شدگان را تحت چه شکنجه های وحشتناکی قرار می داد. مأموریت ناتو نه در افغانستان و نه در عراق حسن شهرتی به بار نیاورد.

هنگامی که در سال ۲۰۰۹ دموکرات ها در واشنگتن به قدرت بازگشتند، ناتو بدون فوت وقت به کار «مداخله بشردوستانه» بازگشت. بمباران «بشردوستانه» آنها در سال ۲۰۱۱ در لیبیا باعث نابودی دولت، قانون و نظم در آن کشور شد. نابودی آن مؤسسه ای که قبل از این مداخله، در تلاش بودند تا مردم لیبیا بتوانند بدون ترس روز مره از مرگ به زندگی عادی خود ادامه دهند و ناظر نمایش بازار برده فروشان نباشند. پس از آن که ظاهراً این «مداخله بشردوستانه» در لیبیا با نابسامانی و جنایات جنگی (از جمله اعدام معمر القذافی) که ناتو در آن دخیل بود پایان یافت، ناتو به اجرای مأموریت قدیمی خود از زمان جنگ سرد بازگشت، ایجاد و حفظ «سد نفوذ».

پس از کودتا در ۲۱ فبروری ۲۰۱۴ در کیف و ادغام مجدد کریمه به روسیه، مأموریت جدید ناتو بسیار شبیه مأموریت قدیمی اولیه آن شد. دبیرکل ناتو آندرس فاگ راسموسن قول داد ما هواپیماهای بیشتری در هوا، کشتی های بیشتر در آب و آمادگی بیشتر در خشکی خواهیم داشت. به عنوان مثال، هواپیماهای بیشتری بر فراز کشورهای بالتیک پرواز خواهند کرد. کشتی های متفقین در بحیره بالتیک، مدیترانه شرقی و جاهای دیگر مستقر می شوند.

شش سال بعد روشن شد که درگیری های مسلحانه در جهان آنقدر زیاد نیست که دلیلی برای توجیه ادامه حیات ناتو باشد و هزینه فوق العاده سنگین برای نگهداری چنین سازمان غول پیکر نظامی را موجه جلوه دهد. بنابراین ناتو شروع به انتخاب جدیدترین مضامین اجتماعی و فرهنگی مد روز کرد – تا دست کم به این صورت نشان دهد که ادامه حیات آن ضروری است.

به عنوان مثال، ناتو «تغییرات اقلیمی» را به لیست خود اضافه کرد. در طرح کلی ستراتیژیک ناتو از سال ۲۰۱۰ آمده است: «اصلی ترین محدودیت های تحمیل شده به محیط زیست از جمله خطرات بهداشتی، تغییر شرائط اقلیمی، کمبود منابع، کمبود آب و افزایش نیاز به انرژی، کماکان محیط امنیتی آینده را پدید می آورند. این عوامل دارای پتانسیالی هستند که می توانند عملیات ناتو را بشدت تحت تأثیر قرار دهند.

ممکن است تصور شود که در واقع طرح مسأله به این گونه هم ممکن بود که: مؤثرترین راهی که ناتو می تواند به کاستن از میزان گرم شدن کره زمین کمک کند کاهش تمرینات نظامی، کاهش گشت های بحری و هوایی و به طور کلی کاستن از تسلیحات است. اما نه، ظاهراً راه حل کاستن از شدت «تغییرات اقلیمی» نه در «ناتو کمتر»، بلکه در «ناتو بیشتر» نهفته است.

سپس مبحث «برابری جنسیتی» مطرح هم شد. ماری اسکره، نماینده ویژه دبیرکل ناتو برای امور زنان، صلح و امنیت، در سال ۲۰۱۳ گفت: دستیابی به برابری جنسیتی وظیفه جمعی ماست و ناتو هم سهم خود را انجام می دهد.

در مارچ ۲۰۱۶، به مناسب روز جهانی زن، ناتو به اصطلاح «کنفرانس آرایشگاه» را برای برابری جنسیتی برگزار کرد. به همین مناسبت، ینس استولتبرگ، دبیرکل ناتو، اظهار داشت که برابری جنسیتی برای ناتو مسأله بسیار مهمی است.

ناتو یک سازمان مبتنی بر ارزش هاست و هیچ یک از ارزشهای اصلی آن یعنی- آزادیهای فردی، دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون – بدون برابری عملی نیست..... ما در افغانستان و بالکان آموختیم که می توانیم با ادغام مسأله جنسیت در عملیات خود، به طور محسوسی زندگی زنان و کودکان را بهبود بخشیم.

هزاران زن و کودک در نتیجه بمبگذاری های ناتو در یوگسلاوی و لیبیا جان خود را از دست دادند. به عنوان مثال، در لیبیا، ناتو کمک کرد تا هزاران زن به دست گروه تروریستی داعش بیفتند.

در سال ۲۰۱۷، دیده بان حقوق بشر وضعیت حکومت داعش در لیبیا را ارزیابی کرد:

در نیمه اول سال ۲۰۱۶، جنگجویان متحد با داعش شهر ساحلی و مرکزی «سرت» را تحت کنترل خود درآوردند و ساکنان آن را تحت قوانین شدید شرعی قرار دادند که شامل شلاق زدن در انتظار عمومی، قطع اعضای بدن و به قتل رساندن از طریق لینچ عمومی بود. پس از قتل اجساد قربانیان اغلب در معابر به نمایش گذاشته می شد.

این واقعیت که ترمپ مأموریت جدیدی برای ناتو تنظیم نکرد و همچنین تمایل او به گرفتن بودجه بیشتر و بیشتر از ۲۹ کشور عضو، این اتحادیه نظامی را در یک وضعیت بسیار تهدیدآمیز قرار داده است: چون نه مأموریت تازه ای در راه است و نه اروپا با تهدیدی آشکار روبه روست که بتوان ناتو را علیه آن به میدان آورد – در چنین حالتی کشور های عضو، دیر یا زود، از خود می پرسند ارزش عضویت در سازمانی با حق عضویتی چنین سنگین و امتیازاتی چنین ناچیز چیست؟

بنابراین جای تعجب نیست که مافیای متخصص در سیاست خارجی با عصبانیت لگد بر زمین بکوبد و برای ریاست جمهوری جو بایدن دعا کند.

باند سیاست خارجی از هر دو حزب نه تنها از ترمپ خوشش نمی آید بلکه از او متنفر است که وقت صرف ناتو نمی کند و برای آن مأموریت جدیدی نمی تراشد.

و از اینرو، ترمپ با اسلاف خود متفاوت است زیرا به خود زحمت نمی دهد که بهانه تازه ای برای ادامه حیات ناتو بترشد یا جعل کند (عراق):

کلینتون برای ادامه یافتن حیات ناتو یوگسلاوی را داشت،

بوش به افغانستان و عراق نیاز داشت،

اوباما لیبیا را پیدا کرد.

اما ترمپ «مأموریت جدیدی» را برای ناتو مشخص نکرده است –

شاید هم به این دلیل که اصلاً مأموریتی وجود ندارد.

راشا تودی

آینده ما